

تبیین مبانی فلسفی صیانت از قانون و بایسته‌های تربیتی آن

از منظر افلاطون و کانت^۱

دکتر شهین ایروانی^۲ و سعید آزادمنش^۳

چکیده

مقاله در پی پاسخ به دو پرسش بر اساس آرای افلاطون و کانت در موضوع صیانت از قانون است. نخست آن‌که اطاعت از قانون چه مبنایی دارد و دوم آن‌که چه بایسته‌های تربیتی از آن قابل استنتاج است. روش بررسی از نوع استنتاج و قیاس است و برای یافتن وجوه اشتراک و تفاوت دیدگاه‌های دو فیلسوف از روش تحلیل تطبیقی بهره برده است. هر دو فیلسوف اطاعت‌پذیری مطلق در برابر قانون را تعریف صیانت از قانون می‌دانند. هدف از این صیانت در مقام عمل، تبعیت از قانون و در مقام نظر بحث و بررسی عالمانه برای اصلاح قانون است. دو فیلسوف در سه اصل تربیتی مشتمل بر آگاهی نسبت به مفاد قوانین، آگاهی نسبت به ضرورت قانون‌مداری و نگاه نقادانه نسبت به قوانین و محتوای آن‌ها مشترک‌اند. اما علاوه بر آن‌ها، افلاطون به اصول احترام به قانون و اولویت و تقدم مطلق قانون‌مداری، و کانت نیز به اصل تفکر و گفتگو قائل است. روش‌های تربیتی شامل تعیین سهمیه‌ای در برنامه درسی علوم اجتماعی برای بحث درباره قانون، تبیین ضرورت قانون‌مداری در محتوای برنامه درسی، ارائه الگوی عملی در اطاعت از قوانین آموزشی، برگزاری جلسات آزاداندیشی و تأمل در بازبینی و اصلاح قوانین در مدرسه بر اساس اصول تربیتی فوق توصیه می‌شود.

واژگان کلیدی: صیانت از قانون، تبعیت از قانون، روشن‌نگری، تربیت شهروندی، افلاطون و کانت

^۱ تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۰/۳۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۰۳/۲۳

^۲ دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تهران و عضو انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران؛ siravani@ut.ac.ir

^۳ دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تهران و عضو انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران (نویسنده مسئول)؛

مقدمه

تربیت انسان ابعاد گسترده‌ای دارد و به تبع آن، فلسفه تعلیم و تربیت نیز عرصه وسیعی از مبانی و دیدگاه‌های فلسفی را در ارتباط با این ابعاد مورد بررسی قرار می‌دهد. به گونه‌ای که درباره هر یک از ابعاد تعلیم و تربیت مبانی و نظریه‌های متعددی از سوی فلاسفه ارائه شده است. با این وصف، در کشور ما متخصصین عرصه فلسفه تعلیم و تربیت توجه یکسانی به این عرصه‌ها ندارند. به گونه‌ای که عموماً مطالعه فلسفی در موضوعات نظری تعلیم و تربیت را بر ورود فلسفی به موضوعات عرصه عمل مرجح می‌شمردند و در موضوعات نظری نیز عرصه درونی تعلیم و تربیت نظیر بحث‌های مبانی در فلسفه آموزش و تدریس، محتوا، اصول و روش‌های آن از منظر فلاسفه یا مکاتب مختلف سهم بیشتری از توجه را به خود اختصاص می‌دهد. در حالی که به‌ویژه دو عرصه مطالعات زیبایی‌شناختی و مطالعات اجتماعی تعلیم و تربیت که بیشتر نیازمند رویکرد میان‌رشته‌ای در مطالعات نظری است، کمتر مورد توجه پژوهش‌های فلسفی تعلیم و تربیت قرار دارد. این در حالی است که بخشی از رسالت فلسفه تعلیم و تربیت در یک جامعه، توجه به بنیان‌های تعلیم و تربیت آن جامعه و چالش‌های آن است. چنانچه برخی از عرصه‌های نظام تعلیم و تربیت دچار ضعف یا فقدان مبانی تدوین یافته فلسفی - نظری باشد، این وظیفه متخصصان فلسفه تعلیم و تربیت است که پژوهش در این عرصه‌ها را مقدمه‌ای برای نیل به مبانی مورد نیاز قرار دهند.

تربیت شهروندی که مدتی است در میان متخصصان تعلیم و تربیت مورد توجه قرار دارد، برخاسته از این نگرانی و مشغولیت ذهنی عمیق است که چگونه نوجوانان و جوانان را برای زندگی شهری و شهروندی آماده کرده و راه و رسم مشارکت در مسائل اجتماعی و مدنی را به آن‌ها آموخت. این پرسشی است که مطالعات متعددی را موجب شده است که در تمامی آن‌ها «قانون‌پذیری و مسئولیت‌پذیر بودن در قبال وظایف و نقش‌های تفویض شده» از مهم‌ترین

مؤلفه‌های شهروندی محسوب می‌شود (پرایور^۱، ۱۹۹۹ در استرالیا؛ براون^۲، ۱۹۹۶ در کانادا؛ لی^۳، ۱۹۹۹ در آسیا؛ فتحی، ۱۳۸۱ در ایران).

قانون‌پذیری اعضای یک جامعه شرط مهم حاکمیت قانون در آن جامعه است و آموزش آن یکی از وظایف مهم نظام تعلیم و تربیت می‌باشد. اما آموزش قانون‌پذیری مستلزم مطالعاتی مبنایی در این باره است. ضرورت وجود قانون و مفهوم صیانت از قانون حیطه‌ای است که فلسفه تعلیم و تربیت باید به تبیین آن پردازد. این مقاله در پی تبیین این مبانی از منظر دو فیلسوف صاحب‌نظر در این عرصه یعنی افلاطون و کانت است و بر اساس آن، به ارائه اصول و روش‌هایی در تربیت قانون‌پذیری در مدرسه می‌پردازد. در این پژوهش سعی شده است تا بایسته‌های تربیتی اطاعت از قانون با تأکید بر آرای افلاطون در رساله «کریتون»، به‌عنوان نماینده فیلسوفان متقدم، و کانت در رساله «در پاسخ به سؤال روشن‌نگری چیست؟»، به‌عنوان نماینده فیلسوفان متأخر، مورد بررسی قرار داده و به آرای این فیلسوفان در زمینه تبعیت از قانون پرداخته شود. بنابراین، مسئله اصلی این پژوهش بررسی بایسته‌های تربیتی مفهوم صیانت از قانون از دیدگاه افلاطون و کانت می‌باشد و به‌طور تفصیلی به دنبال پاسخ به سؤالات زیر می‌باشد:

۱. افلاطون و کانت لزوم اطاعت‌پذیری از قانون را چگونه توجیه می‌کنند و چه

استدلالی در این مورد دارند؟

۲. مفهوم صیانت از قانون از نظر این دو فیلسوف، چه دلالت‌ها و بایسته‌های تربیتی

دارد؟

جامعه ایرانی بیش از یک قرن است که دارای مجلس قانون‌گذاری است. در حقیقت از زمان انقلاب مشروطه به بعد و با تفکیک قوا، اصل بر این قرار گرفت که نظم اجتماعی نه بر اساس خودرأیی حاکمان، بلکه بر اساس قوانین مصوب مجلس برقرار شود. به دلایل متعددی

1. Prior

2. Brown

3. Lee

از جمله استبداد سیاسی، ویژگی‌های شخصیتی، خاص‌گرایی فرهنگی، نابرابری اقتصادی، نامناسب بودن قوانین، عدم کفایت مجریان قانون و ضعف ضمانت اجرایی در گذشته، جامعه ایرانی همواره از عدم توجه به قوانین موجود رنج برده است (علی‌بابایی و فیروزجانیان، ۱۳۸۸، ص. ۹). در تحقیقی که محسنی (۱۳۷۵) درباره نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی فرهنگی در ایران امروز انجام داده است، به مواردی چون عدم تبعیت افراد از قانون و عدم اعتبار قانون در نزد مردم اشاره کرده است. این اطلاعات که نشان دهنده وجود مسئله قانون‌گریزی در جامعه است، بر اهمیت پرداختن به بحث اطاعت از قانون اشاره دارد؛ زیرا بقای هر جامعه به نظم آن جامعه وابسته است و نظم اجتماعی هم بر پایه قوانین پذیرفته شده جامعه قرار دارد.

مدرسه ضمن اجتماعی کردن افراد، به همسازی آنان با اخلاق اجتماعی از طریق انتقال ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌های اجتماعی مطلوب و مناسب، توجه خاصی دارد. بخش عمده‌ای از جامعه‌پذیری اعضای یک جامعه در نظام آموزش و پرورش اتفاق می‌افتد (روحانی، ۱۳۸۵، ص. ۱۰). یکی از آثار مدرسه بر کودکان این است که قوانین بر رفتار کودک حاکم می‌شود و یادگیری مقررات باعث تغییر در ذهن کودکان می‌شود. هر کودکی برای آن که به شخص مفید و قابل استفاده‌ای مبدل شود، باید احساس پیروی از قوانین و مقررات را در خود ایجاد کند (حسینی، ۱۳۷۰، ص. ۵۸). نظام آموزش و پرورش از جمله نهادهای حافظ انسجام اجتماعی است و از طریق آموزش سیاسی، مواردی همچون احساس وفاداری به نظام، احساس میهن‌پرستی، وابستگی به نهادها و ارزش‌های سیاسی و قانون‌پذیری را در شهروندان تقویت می‌کند. به عبارت دیگر، نقش کنترل‌کننده و ثبات‌بخش در جهت تبیین رفتارهای بهنجار را دارد. تعیین اقسام رفتارهای نابهنجار و شکل دادن به ساختار ارزشی جامعه از جمله کارکردهای نظام آموزش و پرورش است (همان، ص. ۱۵). لذا می‌توان نتیجه گرفت که یکی از ضرورت‌های مهم جامعه معاصر، قانون‌مداری و تربیت شهروند اجتماعی مفید و شایسته است که این مهم، یکی از وظایف تعریف شده نظام آموزش و پرورش به‌ویژه مدرسه می‌باشد. پس بررسی بایسته‌های تربیتی مفهوم صیانت از قانون یک ضرورت فلسفی برای تعلیم و تربیت می‌باشد که این پژوهش در پی انجام آن است.

در این پژوهش تبعیت از قانون از منظر افلاطون و کانت با استفاده از دو روش تحلیل تطبیقی و استنتاج عملی مورد بررسی قرار گرفته است. با این توضیح که نخست مفهوم تبعیت از قانون از منظر این دو فیلسوف توصیف شده و در ادامه جهت تطبیق این دو دیدگاه، روش تحلیل تطبیقی مورد نظر قرار گرفت. در توضیح روش تحلیل تطبیقی می‌توان گفت که این روش، مقایسه تحلیلی میان افراد، گفت‌وگوها، گزاره‌ها، مجموعه‌ها، موضوع‌ها، گروه‌ها یا دوره‌های زمانی است که شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را آشکار می‌کند (ریوکس^۱، ۲۰۰۶). با نظر به اینکه بخش اصلی تحلیل تطبیقی، در دانشنامه پژوهش کیفی (گیون^۲، ۲۰۰۸)، «تحلیل تطبیقی پیوسته»^۳ خوانده شده است، در توضیح آن می‌توان گفت که یک مفهوم یا یک گزاره با مفاهیم دیگر و یا سایر گزاره‌ها مقایسه می‌شود تا تفاوت‌ها و شباهت‌های آن تبیین شود و از این طریق مجرای برای بسط الگوی مفهومی ایجاد شود و شبکه معنایی و ارتباطی هر یک از مفاهیم با سایر مفاهیم و گزاره‌ها مشخص شود (ص ۱۰۰). در نهایت، برای استخراج دلالت‌های تربیتی مفهوم صیانت از قانون، روش قیاسی^۴ یا استنتاجی به کار گرفته شده است. در این روش فرض بر این است که هر نظام فلسفی، می‌تواند متضمن نظریه‌ای تربیتی باشد، پس استلزام‌ها و تجویزهایی برای تنظیم مناسب محیط‌های تربیتی، از جهت اهداف و روش‌های کار، فراهم می‌آورد (باقری، سجادیه و توسلی، ۱۳۸۹، ص. ۲۱). با به‌کارگیری روش استنتاجی، ابتدا دیدگاه‌های فلسفی افلاطون و کانت در زمینه تبعیت از قانون بررسی و در نهایت بایسته‌های تربیتی این دو دیدگاه استخراج می‌شود.

پیشینه نظری مطالعه در موضوع قانون و صیانت از آن

در پاسخ به این پرسش که آیا اطاعت از قانون یک ارزش خوب اخلاقی است یا نه؟ می‌توان گفت: بر اساس معیار جهانی اخلاق - که اعمال آن بر سایر معیارهای اجتماعی

1. Rihoux

2. Given

3. Constant Comparative Analysis

4. deductive

اولویت دارد - اگر قانون ناظر بر تنظیم روابط اجتماعی افراد باشد، اطاعت از آن به عنوان یک وظیفه اخلاقی اولیه مورد تأیید است. تبعیت از قانون به عنوان یک اصل اخلاقی، برآیند عقاید متنوع اخلاقی درباره وظیفه اطاعت از قانون است (کیوانفر، ۱۳۸۸، ص. ۳۴۱). توجه به مفهوم صیانت از قانون موضوعی است که از یونان آغاز شده و همواره نگرش مثبتی نسبت به آن نزد فلاسفه یونان از جمله سقراط، افلاطون و ارسطو وجود داشته است. سقراط از جمله اندیشمندانی است که در طول زندگی اش همواره سعی کرده است، در مقام عمل، نهایت اطاعت پذیری را از قانون داشته باشد، هر چند به لحاظ نظری با آن مخالف باشد. وی با مرگ خود به همگان اعلام کرد که نقض عهد و پیمان و قانون شکنی نمی کند و قانون شکنی را مخالف با عدالت می داند. افلاطون (۱۳۵۴) در «قوانین»، به صورت مبسوط به این بحث پرداخته است. ارسطو نیز کسی را که قانون را نقض می کند ظالم و آن کس را که قانون را رعایت می کند، عادل می شمرد. پس از نظر ارسطو تمامی اعمالی که قانون آن‌ها را مجاز می داند به اعتباری عدالت آمیز است. در واقع اعمالی که به وسیله قانون معتبر شناخته می شوند، مشروع و عادلانه اند (ارسطاطاليس، ۱۳۵۶، ص. ۱۳۱). از جمله فیلسوفان دیگری که در آثارشان بر اطاعت از قانون تأکید می ورزد، ایمانوئل کانت است که این موضوع محور مهمی در دیدگاه هایش محسوب می شود. وی معتقد است که در مقام عمل باید از قانون تبعیت کرد، هر چند که در مقام نظر و اندیشه می توان با آن مخالفت کرد.

موضوع صیانت از قانون از نظر کسانی مثل وبر (۱۳۷۳)، گیدنز (۱۳۷۸) و از همه مهم تر فوکو (۱۳۷۸) در قالب نقش نهادهای انضباطی از جمله مدرسه، در پیدایش جامعه مدرن مورد مطالعه قرار گرفته است. فوکو معتقد است که قدرت انضباطی با نظارت و کنترل جزء جزء رفتار و حالات افراد، اقتصاد و کارایی نیروهای بدن را تضمین می کند. انضباط، بدن‌های فرمان بردار، تمرین کرده و مطیع می سازد (فوکو، ۱۳۷۸، ص. ۱۷۲). هاوتون^۱ و همکاران (۱۹۹۰) و گالووی و راجرز^۲ (۱۹۹۴)، رعایت نظم و انضباط در محیط‌های آموزشی را یکی از

1. Houghton

2. Galloway & Rogers

مهم‌ترین اهداف تربیتی می‌دانند که اولیای مدارس آن را در اولویت قرار می‌دهند و رفتار و فعالیت آموزشی دانش‌آموزان نیز تا حد زیادی بر اساس این پدیده شکل می‌گیرد.

تأملی بر مفهوم صیانت از قانون و مبانی آن در اندیشه افلاطون و کانت

در این پژوهش ابتدا موضوع اطاعت از قانون در آرای افلاطون با تأکید بر رساله «کریتون»، به‌عنوان نماینده فیلسوفان متقدم، در قالب تعریف مفهوم قانون و دلایل تبعیت از آن از منظر سقراط بررسی شده است. سپس آرای کانت به‌عنوان نماینده فیلسوفان متأخر که تبعیت از قانون را نوعی روشن‌نگری تعریف می‌کند، با دیدگاه سقراط مقایسه می‌گردد. کانت در رساله «در پاسخ به سؤال روشن‌نگری چیست؟»، این موضوع را مورد بررسی قرار داده است. نکته مهم آن‌که به‌رغم اختلاف‌های عمیق کانت با سقراط در مبانی نظری اندیشه سیاسی، تقارب مشهودی در جنبه‌های نظری و کاربردی و عملی نظریه کانت با دیدگاه و عملکرد سقراط وجود دارد.

۱- تبعیت از قانون از منظر سقراط - افلاطون

در اینجا برای روشن شدن موضوع تبعیت از قانون در آرای سقراط و افلاطون، ابتدا به اصول بنیادی در فلسفه سقراط و سپس به بنیادهای صیانت از قانون در نظر وی و در نهایت به بحث قانون در مدینه فاضله افلاطون اشاره خواهد شد. شایان ذکر است آنچه در این بخش به‌عنوان اصل بیان می‌گردد با مفهوم اصل تربیتی در روش استنتاجی متفاوت است. مراد از اصل در اینجا بنیادها و اصول مورد پذیرش از منظر سقراط - افلاطون است.

۱-۱- اصول بنیادی در فلسفه سقراط

سقراط در مقام یک فیلسوف همواره در زندگی خود به اصولی پایبند بود و از آن‌ها تبعیت می‌کرد. اما این پژوهش درصدد استخراج و استنباط تمامی این اصول از زندگی و فلسفه سقراط نیست و تنها به بیان برخی از این اصول که در راستای بحث قانون‌پذیری در آثار سقراط، روشنگر بحث می‌باشند، به‌صورت مختصر پرداخته است.

اصل خودشناسی

از دیدگاه سقراط همه بدی‌هایی که از بدکاران سر می‌زند، از روی جهالت و ناآگاهی است (ورنر، ۱۳۴۷، ص. ۶۸). خودشناسی، گام نخست دانش است. انسان نمی‌داند درباره این یا آن چیز، چه می‌داند و از داشتن نظر روشن بی‌بهره است (دستغیب، ۱۳۸۳، ص. ۲۱). بدین معنی که ما اگر خودشناسی داشته باشیم، خویشتن‌داری می‌کنیم و درباره هر موضوع، داد سخن نمی‌دهیم و فقط می‌گوییم اگر چنین سلسله مراتبی برقرار کنیم، نتیجه‌ای چنان خواهیم داشت. از این رو همواره این آمادگی در فرد وجود دارد تا نسبت به تعاریفی که از مفاهیم دارد از جمله مفهوم قانون، آمادگی تغییر داشته باشد.

اصل نفی مطلق ظلم

سقراط بر آن است که ارتکاب ظلم بدتر از تحمل آن است (بورمان، ۱۳۷۵، ص. ۳۴). ارتکاب ظلم در هیچ حالتی روا نیست؛ کسی هم که ظلم دیده است، برخلاف آنچه مردم می‌پندارند، نباید ظلم را با ظلم پاسخ گوید (افلاطون، ۱۳۶۶، صص. ۵۶-۵۷). پس، آدمی در هیچ حالتی نباید ظلم کند، هرچند که دیگران به او ظلم کنند. البته سقراط خود یادآور می‌شود که پیروان این اصول بسیار اندک هستند.

اصل تبعیت از قانون

سقراط همچون شهروند نیکی است که با وجود محکومیت غیرعادلانه‌اش، حاضر است در راه اطاعت از قوانین کشور از حیات خود صرف نظر کند. سقراط با مرگ خود اعلام می‌کند که می‌خواهد در اصول خود ثابت قدم و استوار بماند (کاپلستون، ۱۳۸۰، ج ۱، ص. ۱۶۸). شوکرانی که سقراط در زندان سرکشید و به استقبال «مرگ» رفت، تاوان بیدارگری خفتگان، ترویج دانایی و معرفت، مبارزه با جهل و خرافات و تعلیمات نادرست اخلاقی بود. او «مامایی» بود که کمک می‌کرد تا افراد به کسب معرفت نائل آیند و از دالان تاریک نادانی بگذرند و به جهان روشن دانایی قدم گذارند.

۱-۲- بنیادهای صیانت از قانون از منظر سقراط

با توجه به اصول گفته شده، سقراط عقیده دارد که در هر حال باید به عهد خود وفادار بود و نقض عهد و پیمان را ظلم می‌داند. سقراط پیشنهاد فرار از زندان را که کریتون مطرح کرد،

نپذیرفت و این گونه استدلال کرد که اگر از زندان فرار کند، نقض قانون و نقض عهد و پیمان کرده است، هر چند دادگاه به او ظلم کرده است؛ زیرا سقراط این اصل را که نباید جواب ظلم را با ظلم داد، پذیرفته و بدان پایبند است (افلاطون، ۱۳۶۶، ص. ۵۸). شاید اگر سقراط می‌گریخت، دولت آتن خیلی هم خوشوقت می‌شد. نقشه فراری که کریتون و دوستان سقراط به او پیشنهاد کردند، نقشه‌ای قابل تحقق بود. اما سقراط به هیچ وجه این نقشه را نپذیرفت، و در پاسخ گفت که به موجب قانون محکوم شده است و خطاست که برای گریز از مجازات، دست به کاری خلاف قانون بزند (راسل، ۱۳۷۳، ص. ۲۰۷). سقراط در مقام یک روشن‌نگر، از جنبه نظری با حکم دادگاه اختلاف نظر دارد و برای نقض این حکم به بحث نظری می‌پردازد. در واقع چند جلسه دادگاه او، همین عدم اعتقاد نظری او به این حکم است. اما پس از اینکه این حکم صادر شد، به جهت عملی، سقراط خود را ملزم به انجام آن می‌داند و هرگز با گریختن، به عملی بر خلاف قانون اقدام نمی‌کند.

در ادامه سقراط توضیح می‌دهد، این قوانینی که در جامعه حاکم است و موجب به دنیا آمدن و رشد او در این دنیا شده است، همه برگرفته از وطن و جامعه او است و ارزش و احترام وطن به مراتب ارجمندتر از این قوانین است؛ زیرا منشأ تمام این قوانین و وجود خود سقراط، چیزی جز وطن نیست. پس در هر حال باید تابع قوانین وطن بود و از هلاکت و تباهی وطن دوری گزید. در نتیجه راه فرار از زندان راه حق نیست؛ زیرا وطن و جامعه آتن او را به دنیا آورده، پرورش داده، تربیت کرده و هر نیکی را که در توانش بوده از سقراط و همشهریانش دریغ نکرده و در عین حال به هر آتنی اجازه داده است که پس از آشنا شدن با رسوم و قوانین شهر، اگر آن را نپسندیدند به این سرزمین پشت کنند و به هر کجا که خواستند، بروند. وطن، آن‌ها را از مهاجرت به شهری دیگر باز نخواهد داشت، ولی اگر کسی وطن را نیک شناخت و دید که چگونه به دعاوی حکم می‌کند و کشور را چگونه سامان می‌دهد، با این همه در این وطن ماند، این دلیل بر این است که وطن و روش آن را پسندیده و به آیین وطن و جامعه گردن نهاده است (افلاطون، ۱۳۶۶، صص. ۵۹-۶۱).

۱-۳- قانون در مدینه فاضله افلاطون

افلاطون اصرار می‌ورزد که حکومت حقیقی در عدّه اندکی، یا در یک فرد یافت می‌شود و کمال مطلوب این است که حاکم یا حاکمان برای موارد فردی، قانون وضع کنند. وی معتقد است که قوانین باید تغییر کنند یا چنانکه اوضاع و احوال اقتضا می‌کند، اصلاح و دگرگون شوند، هیچ احترام موهومی برای سنت گذشته نباید مانع تقاضای روشن‌بینانه در مورد شرایط متغیّر امور و نیازهای تازه باشد. در عین حال ما باید به حکومت قانون خرسند باشیم. حاکم، کشور را بر طبق «قانون» ثابت اداره می‌کند. قانون باید اقتدار کامل داشته باشد و هر کسی که از قانون تخلف و تجاوز کند باید به مرگ محکوم شود (کاپلستون، ۱۳۸۰، ج ۱، صص. ۲۶۸-۲۶۹).

افلاطون معتقد است که غایت اساسی قانون‌گذار باید تأمین ثبات و تداوم قوانین باشد تا کشور را به نحوی از فسادِ صیوررت، مداوا و معالجه کند (برن، ۱۳۶۳، ص. ۱۵۶). مهم‌تر از همه امور این است که قوانین ثابت و پایدار باشند، همه چیز حتی بازیچه‌های کودکان از نسلی به نسل دیگر باید یکسان بماند. زمانی می‌توان گفت که قوانین را محترم شمرده‌ایم که زمانی را نتوان به یاد آورد که اشیاء و اموال جز به صورت کنونی خود بوده باشد. قانون‌گذار باید همه وسایلی را که برای فراهم شدن چنین ثباتی در امور مدنی لازم است، تصور کند (بریه، ۱۳۵۲، ص. ۲۰۷).

۲- تبعیت از قانون از منظر کانت

موضوع تبعیت از قانون در دیدگاه کانت با مفهوم روشن‌نگری پیوند خورده است. از نظر کانت، روشن‌نگری خروج آدمی از نابالغی است. این نابالغی توسط خود فرد ایجاد شده است و همان ناتوانی در به کار گرفتن فهم خویشتن، بدون هدایت دیگری است. سبب نابالغی در نظر او، کمبود اراده، تن‌آسایی و ترسویی در به کارگرفتن فهم خویشتن است. و در همین راستا است که او بر شعار روشن‌نگری تأکید می‌کند: «جرأت دانستن داشته باش!» (کانت، ۱۹۹۱، ص. ۵۴). در واقع آنچه سبب می‌شود که شمار فراوانی از انسان‌ها، در همه زندگانی نابالغ بمانند و محتاج قیّم باشند، تن‌آسایی و بزدلی است. کانت از همان آغاز، انسان و خرد را در کانون اندیشه خویش درباره روشن‌نگری قرار می‌دهد (محمودی، ۱۳۸۴، ص. ۲۰۳).

وی بر این باور است که برای هر فرد به تنهایی بسیار دشوار است که خویش را از نابالغی رها سازد؛ زیرا این فرد به این نابالغی عادت کرده است و کسانی که بتوانند با پرورش دادن ذهنشان، خود را از نابالغی به در آورند، اندک هستند. اما اگر جماعتی بخواهند به روشن‌نگری دست یابند، محتمل و اگر آزاد بگذارندشان، اجتناب‌ناپذیر است (کانت، ۱۹۹۱، ص. ۵۵). از نظر کانت افراد نابالغ از هر کوششی معاف می‌گردند و نگهبانان ایشان که به عطوفت همه کارهایشان را به عهده گرفته‌اند، مراقبشان هستند و برای اینکه از هر گزند در امانشان دارند، به زنجیرشان می‌کشند! (نقیب‌زاده، ۱۳۷۴، ص. ۲۸۸).

اصل بنیادی روشن‌نگری در نظر کانت، خودرهانی از اسارت و بندگی نادانی است، از راه خودآموختن و رسیدن به آزادی دانستن؛ یا به تعریف خود کانت، همواره «خوداندیشیدن» است به عنوان یک اصل بنیادین (بار، ۱۳۸۶، ص. ۱۶).

۲-۱- کاربرد عمومی^۱ و خصوصی^۲ عقل در نظر کانت

کانت برای عقل دو کاربرد عمومی و خصوصی را برمی‌شمارد. کاربرد عقل در امور عمومی آن است که فرد در مقام «اهل علم» در مقابل مخاطبانش، از عقل استفاده کند و کاربرد خصوصی عقل آن است که فرد مجاز است در مقام اداری یا مدنی که به وی سپرده شده است، از عقل استفاده کند. او در مقام اداری یا خصوصی آزاد نیست و نباید هم باشد، زیرا وظیفه‌ای را انجام می‌دهد که دیگری بر عهده او نهاده است. در عوض، در مقام دانشمندی که از راه نوشتار به عامه، در معنای دقیق کلمه، یعنی به جهان روی می‌کند، در به‌کار بستن عمومی خردش از آزادی نامحدودی بهره‌مند است تا از خرد خویش سود جوید و به نام خود سخن گوید. وی این‌گونه توضیح می‌دهد که در برخی از امور زندگانی، عده‌ای از اعضای جامعه، باید بدون اینکه اراده‌ای از خود نشان دهند، روشی انفعالی و کارپذیر را در پیش گیرند، تا حکومت بتواند آنان را به سمت هدف‌های عمومی راهنمایی کند، و در این امور و موارد، دیگر جای عقل ورزیدن نیست، بلکه شخص باید فرمان برد. اما هنگامی که همین فرد، که

^۱. public

^۲. private

عضوی از کل آن دستگاه است، خود را در مقام عضوی از اعضای جامعه در نظر آورد، آنگاه می‌تواند به‌عنوان اهل علمی که با نوشته‌هایش، جماعتی به مفهوم واقعی کلمه را مخاطب قرار می‌دهد، عقل‌ورزی کند، بدون آن‌که به کارهایی که به وی به‌عنوان عضوی منفعل و کارپذیر واگذار شده است، خدشه وارد کند. هر کس باید همواره در به‌کار بستن خرد خویش به‌گونه‌ای عمومی آزاد باشد و تنها این شیوه به کارگرفتن خرد است که می‌تواند روشنگری را در میان انسان‌ها به پیش برد. بنابراین، اگر یک فرد نظامی که از فرمانده‌اش فرمانی دریافت می‌کند، در هنگام خدمت خود، آشکارا درباره نتیجه‌بخش بودن یا سودمندی آن فرمان به جدل پردازد، کاری زیان‌بار و مخرب انجام داده است. او باید فرمان برد. اما در حقیقت، نمی‌توان از وی دریغ کرد که در مقام اهل علم، در باب نارسایی‌های امور جنگی و نظامی‌گری سخن گوید و آن را با مخاطبان خویش در میان‌گذارد تا ایشان داوری کنند (کانت، ۱۹۹۱، صص. ۵۷-۵۸).

وظیفه حکومت، نگه‌داری و پیشرفت افراد است نه استثمار و سوءاستفاده از آنان. هر فرد باید چنان محترم شمرده شود که گویی خود او مطلقاً غایت و هدف خود است (کانت، ۱۹۹۵، ص. ۴۷). وسیله قرار دادن انسان برای مقاصد و اغراض دیگر، جنایت به استعداد و لیاقت بشری اوست. کانت خواهان مساوات است؛ نه مساوات در لیاقت و شایستگی، بلکه مساوات در فرصت و موقعیت تا هر کس بتواند لیاقت و استعداد خود را ظاهر سازد (دورانت، ۱۳۳۵، ص. ۲۴۰).

۲-۲- ردّ قانون اساسی پایدار

کانت بر آن است که بالاترین قدرت‌ها و شورا‌های قانون‌گذاری و حتی شکوهمندترین توافقنامه‌های صلح، نمی‌توانند قانون و پیمانی همیشگی را برای بشر ایجاد کنند و چنین پیمانی پوچ است و باطل؛ زیرا هیچ دورانی نمی‌تواند با خود پیمانی را ایجاد کند و هم‌سوگند شود که دوران بعدی را در قیدی بگذارد. چنین کاری جنایتی است علیه طبیعت انسانی و آیندگان کاملاً حق خواهند داشت تا چنین تصمیمات خودسرانه و نامشروعی را به دور افکنند (کانت، ۱۹۹۱، ص. ۶۰). در نگاه کانت، چشم پوشیدن از روشن‌نگری، تجاوز به حقوق مقدس بشریت

و پایمال کردن آن است. قانون‌گذاری فرمانروا آنگاه دارای اعتبار است که اراده مردم در اراده وی تبلور یابد.

۲-۳- نحوه قانون‌گذاری

با توجه به نظم ایجاد شده از قانون اساسی موجود در جامعه، مردم در مقام مدنی به وظایف خویش عمل می‌کنند و فرمان‌بردارند و در مقام اهل علم، نظراتشان را بیان می‌کنند و در نهایت به نظری مشترک دست پیدا می‌کنند و آن نظر پیشنهادی را به پیشگاه حاکم عرضه می‌دارند، و از این طریق موجبات پایه‌ریزی قانون جدید فراهم می‌شود. قانونی را که مردم حق ندارند درباره خود وضع کنند، پادشاه نیز به طریق اولی چنین حقی را ندارد؛ زیرا اعتبار قانون‌گذاری پادشاه از این نشأت می‌گیرد که وی اراده عموم مردم را در اراده خود وحدت می‌بخشد (کانت، ۱۹۹۱، ص. ۶۱).

۲-۴- آزادی در عین فرمان‌برداری

در فلسفه اخلاق کانت، شخص اخلاقی در قبال دستوراتی که از درون او ناشی می‌شود، مسئول است، ولی شخص حقوقی در قبال قوانینی مسئولیت پیدا می‌کند که از خارج بر اساس «حق» برای او مقرر می‌شود. در واقع فرد آزادی خود را قربانی نمی‌کند، بلکه به‌نحوی آزادی ابتدایی خود را به سبب فقدان قانون توأم با توحش، با نوعی آزادی قانونی تفویض می‌کند؛ آن هم در بطن دولتی که بر اساس تطابق اراده همه شهروندان به‌نحو آزاد تشکیل شده است (مجتهدی، ۱۳۸۸، صص. ۲۸۵-۲۸۴).

تنها کسی که خود روشن‌نگر باشد، می‌تواند بگوید: عقل‌ورزی کنید! هر چندان و در هر مورد که دلخواهتان است، اما فرمان‌بردار باشید! و به‌طور هم‌زمان برای حفظ نظم عمومی، سپاهی سازمان دیده و پرشمار تحت فرمان داشته باشد. بدین ترتیب در پناه این سپاه سازمان دیده حافظ نظم عمومی، کشش ذاتی آدمی به اندیشیدن، به‌طور آزاد بارور و شکوفا می‌شود و اندک‌اندک بر نحوه تفکر مردم تأثیر می‌گذارد و سرانجام حتی بر اصول بنیادین دولت نیز اثر می‌گذارد (کانت، ۱۹۹۱، ص. ۶۴). آن زمان که روح روشن‌نگری در وجود مردم رخنه کرد،

دیگر اراده فرمانروا، نمی‌تواند پایانی برای اندیشیدن مردم متصور شود؛ زیرا انسان برای اندیشیدن، به اخذ مجوز از هیچ قدرتی نیاز ندارد.

برخی از دشمنان روشن‌نگری این دروغ را می‌پراکنند که روشن‌نگری خواستار آزادی بی‌بند و بار است. از نظر کانت چنین کاری فقط از خام‌داوری‌های نکبت‌بار بر می‌آید. برقراری مالکیت، وجود قانون را میان آدمیان، و نیازهای جوامع انسانی، وجود سران و رهبران این جوامع را ضروری ساخته است. کوتاه سخن اینکه هر جامعه‌ای محتاج سرکرده و رهبری، و نیازمند قدرتی است که قانون وضع کند و آن را اجرا کند. کدام آزادی شریف‌تر از این آزادی است که نخواهی علیه قانون دست به کاری بزنی؟ شهروند درستکار هرگز خیال تجاوز به قانون را از سر نمی‌گذارند. قوانین، خود کامگانی نیستند که آزادی را از وی باز گیرند؛ زیرا او چیزی نمی‌خواهد که برای حکومت زیان‌بخش باشد. روشن‌نگری بدون آن که حرمت‌شکنی کند، آنچه را که مصلحت پادشاهان و صلاح کار حکومت ببیند، خواهد گفت (ریم، ۱۳۸۶، صص. ۷۴-۷۵).

بررسی تطبیقی آرای افلاطون و کانت در موضوع تبعیت از قانون

به نظر می‌رسد کانت و افلاطون به‌رغم اختلاف‌های عمیقی که در مبانی نظری اندیشه سیاسی خود با هم دارند، هم در جنبه نظری و هم جنبه کاربردی و عملی، در نظریه این دو فیلسوف تقارب مشهودی می‌توان ملاحظه کرد که در ذیل بدان اشاره می‌شود.

در ضرورت صیانت از قانون و مبنای آن

کانت (۱۹۹۱) و افلاطون (۱۳۶۶) اتفاق نظر دارند که فرد باید از حاکم و قانون جامعه فرمان‌برداری داشته باشد و از آن تبعیت کند. در عین حال افراد می‌توانند برای خود در مقام شخصی و خصوصی به تفکر و بحث و گفت‌وگو بپردازند و از آزادی در مقام علم و عقل برخوردار باشند و قوانین، نظرات و آداب و رسوم جامعه را نقد و بررسی کنند ولی از قوانین موجود جامعه پیروی کنند و اگر برایشان مقدور بود نسبت به اصلاح قوانین اقدام کنند.

تفاوت کانت و افلاطون در اطاعت‌پذیری آن‌ها از قانون نیست، بلکه در نحوه استدلال آن‌ها برای قانون‌پذیری است. کانت قانون‌پذیری و تبعیت از فرمان حاکم جامعه را به این دلیل

واجب می‌داند که حافظ نظم عمومی است و در پناه آن، افراد صاحب‌نظر می‌توانند به اندیشه‌ورزی و بحث و گفت‌وگو پردازند، تا در صورت دستیابی به قانون پیشنهادی بهتر، و عرضه آن به پیشگاه حاکم، موجبات تعالی و پیشرفت جامعه را فراهم نمایند و قوانین جدیدی را برای این منظور ایجاد نمایند (کانت، ۱۹۹۱، ص. ۶۴). اما سقراط تبعیت از قانون و تعظیم در برابر آن را به این دلیل واجب می‌داند که اساساً جامعه و وطن چیزی غیر از مجموعه قوانین نیستند و در صورت عدم پذیرش قانون، در واقع جامعه، وطن و خویشتن فرد نقض می‌شود و از بین می‌رود و فرد، هویت و کمال و موجودیتی، جدای از قوانین حاکم بر جامعه خویش ندارد (افلاطون، ۱۳۶۶، صص. ۵۹-۶۱). این قوانین است که به فرد وجود و هستی، علم و تربیت، آداب و رسوم، اخلاق و فرهنگ و جایگاه و منزلت اجتماعی بخشیده است. پس شخصیت فرد و ماهیت جامعه، چیزی جز قوانین حاکم بر جامعه و وطن نیست و در صورت نقض این قوانین، شخصیت خود فرد و ماهیت جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند به فساد و تباهی کشیده خواهد شد.

با توجه به نکات بالا، در تبیین ضرورت صیانت از قانون می‌توان رویکرد معینی را در نسبت فرد و جامعه در اندیشه سقراط دید، به گونه‌ای که هویت اجتماعی مقدم بر هویت فرد است. بنابراین قانون که ماهیتی جمعی دارد، برای وجود و تداوم وجودی فرد ضرورت دارد و جامعه مبنای خود فرد است. در حالی که کانت هویت فردی را مستقل و مقدم بر هویت جمعی دانسته و ضرورت صیانت از قانون را به تأثیرات آن بر حیات اجتماعی و سپس بر حیات فردی تعریف می‌کند. بنابراین، عملاً تقدم فرد بر جمع را به رسمیت می‌شناسد و قانون، به دلیل کارکرد آن است که باید مورد پذیرش قرار گیرد. استنتاج‌های تربیتی از این نقطه نظرات، بسته به هر یک از این دو مبنا می‌تواند متفاوت باشد.

کاربرد خصوصی عقل

کانت (۱۹۹۱) معتقد است که کاربرد خصوصی عقل محدود کننده و مانع روشن‌نگری است و همه افراد در مقام مدنی و خصوصی خود باید فرمان‌بردار باشند. از این رو با گفته سقراط شباهت دارد که او نیز معتقد است که افراد خود به تنهایی نباید در مقام قانون‌گذاری و

دفاع از حق خویش برآیند و نباید جواب ظلم را با ظلم بدهند، بلکه باید آن را به قانون، واگذار کنند و فرمان‌بردار باشند (افلاطون، ۱۳۶۶، ص. ۵۸). پس کانت و سقراط هر دو بیان‌کننده یک مطلب به دو روش و گفتار متفاوت‌اند. تنها تفاوتی که می‌توان ذکر کرد این است که سقراط علاوه بر این معتقد است که اگر فردی با قوانین موجود در جامعه مشکل داشت و آن‌ها را نپذیرفت، می‌تواند به شهر و دیار خود پشت کند و به شهر دیگری مهاجرت کند و با قوانین موجود در آن شهر، به زندگی خود ادامه دهد (افلاطون، ۱۳۶۶، صص. ۶۱-۵۹). در واقع سقراط به امری اشاره کرده است که در آرای کانت بدان اشاره نشده است. اما از سوی دیگر، کانت گفته که می‌توان به کمک کارکرد عمومی عقل، قوانین مناسب را تنظیم و به حکومت ارائه داد (کانت، ۱۹۹۱، ص. ۶۱). بنابراین هر دو به امکان تغییر اعتقاد دارند. اما سقراط چون به اصالت جامعه در مقابل فرد قائل است، بنابراین فرد را به رفتن توصیه می‌کند. اما کانت چون قانون را امری ثابت نمی‌شناسد، راهی برای تغییر آن - بدون لزوم ترک اهل و دیار- پیشنهاد می‌کند.

قانون اساسی پایدار

کانت (۱۹۹۱) و افلاطون (۱۳۶۶) درباره ثبات قوانین، از جهتی اشتراک نظر و از جهتی دیگر، تفاوت دیدگاه دارند؛ به گونه‌ای که هر دو بر این باورند که پایبندی به سنت‌ها و قوانین موجود موهوم در جامعه امری خلاف طبیعت انسانی و خلاف عقل است. قوانین و سنت‌های موجود نباید مانع تقاضای روشن‌بینانه در مورد شرایط متغیر امور و نیازهای تازه باشند و این قوانین موجود فقط برای دوره‌ای معین و تا پدید آمدن قانون بهتر قابل اجرا می‌باشند. پس قوانین باید تغییر کنند یا چنان‌که اوضاع و احوال اقتضا می‌کند، اصلاح شوند. اما از نظر افلاطون تغییر قوانین به دلیل محتوای آن‌ها است و چنانچه قوانین حکیمانه باشند، نیازی به تغییر آن‌ها نیست و بلکه ثبات قوانین مرجح است. به همین دلیل، تنها سنت‌های غلط و موهوم جامعه، قبل از حاکمیت انسان حکیم در جامعه را نفی می‌کند و به دنبال آن، خواستار قانون‌گذاری جدید است و بعد از قانون‌گذاری توسط شخص حکیم و فیلسوف برای جامعه، معتقد است که قوانین باید ثابت و پایدار باشند و غایت اساسی مقنن را، تأمین ثبات و تداوم

قوانین می‌داند به گونه‌ای که همه چیز، حتی بازیچه‌های کودکان از نسلی به نسل دیگر باید یکسان بماند (بریه، ۱۳۵۲، ص. ۲۰۷). اما کانت اصولاً به ثبات قانون معتقد نیست و بر لزوم آن با توجه به شرایط و اقتضائات زمانی - مکانی تأکید می‌کند (کانت، ۱۹۹۱، ص. ۶۰).

علت این که کانت قوانین را ثابت لحاظ نمی‌کند، پویایی تفکر انسان است. بنابراین انسان‌ها در هر دوره‌ای می‌توانند قوانین جدیدی که متناسب با شرایط اجتماعی جدیدشان باشد، تأسیس کنند. اما افلاطون از یک سو، از آنجا که حقایق را امور ثابت و ازلی، یعنی ایده‌ها، می‌داند، و از سوی دیگر، چون حکیمان را که به این حقایق ابدی و ازلی معرفت دارند، برای تدوین قوانین شایسته می‌داند، حاصل را قوانینی ابدی و ازلی و لایتغیر می‌بیند. اما کانت قوانین را با ایده‌ها و بنابراین ثبات پیوند نمی‌دهد، زیرا اصولاً حقیقت اشیاء یا تومن را در دسترس نمی‌داند، بلکه قانون را با شرایط متغیر پیوند می‌دهد و لذا تغییر را ذاتی آن می‌شمرد.

دلالت‌های تربیتی موضوع صیانت از قانون

در این بخش دلالت‌های^۱ تربیتی استنباط شده از موضوع صیانت از قانون در آرای افلاطون و کانت، در قالب تعریف، هدف، اصول و روش بیان شده است. در آرای این دو فیلسوف می‌توان دلالت‌های مشترکی یافت و در عین حال دلالت‌هایی نیز از آرای هر یک از این دو فیلسوف، به‌طور مستقل قابل استنتاج است. در مجموع ۱۴ دلالت تربیتی بیان شده که یک مورد آن ناظر به تعریف مفهوم صیانت از قانون، دو مورد ناظر به هدف، شش مورد ناظر به اصول تربیتی و پنج مورد نیز در راستای روش‌های تربیتی استنتاج شده است. در پایان این دلالت‌ها به‌صورت خلاصه در جدولی ارائه شده‌اند. ابتدا بررسی این دلالت‌ها با حیطة مشترک این دو فیلسوف آغاز می‌شود.

الف - دلالت‌های تربیتی مشترک در دیدگاه افلاطون و کانت

در این قسمت با عنایت به دیدگاه مشترک افلاطون و کانت، هفت دلالت تربیتی استنتاج شده است که یکی از آن‌ها ناظر به تعریف مفهوم صیانت از قانون، دو مورد از این موارد

^۱. Implications

مربوط به هدف، سه مورد ناظر به اصول تربیتی استنباط شده و یک مورد نیز در راستای روش‌های تربیتی بیان شده است.

تعریف:

مفهوم صیانت از قانون به‌عنوان یک مفهوم تربیتی در آرای این دو فیلسوف تعریف واحدی دارد؛ «آموزش اطاعت‌پذیری مطلق در برابر قانون».

صیانت از قانون، به معنای اطاعت‌پذیری بدون چون‌وچرا و مطلق در برابر قانون بیان شده است. فرد در برابر قانون، هیچ اراده‌ای از خود ندارد و باید اعمال و رفتار خود را مطابق با قانون موجود در جامعه انجام دهد. در این تعریف هیچ‌گونه تغییر و تحریف قانون به نفع خود و ایجاد خلل در اجرای قانون معنا ندارد و همه آحاد جامعه باید پیرو قانون باشند.

هدف:

با توجه به نظرات دو فیلسوف، هدف تربیتی صیانت از قانون با تعریف آموزش اطاعت‌پذیری مطلق در برابر قانون در قالب دو هدف مشترک برای تربیت قابل اخذ است:

۱. تبعیت از قانون در مقام عمل: یک هدف پایه و اساسی برای تربیت شهروندی، تبعیت از قانون در مقام عمل است؛ بدین معنا که فرد به‌عنوان یک شهروند باید از قانون تبعیت کند. پس هدف از بحث صیانت از قانون، تربیت شهروندان قانون‌مدار است.
۲. بحث و بررسی عالمانه برای اصلاح قانون در مقام نظر: برای تغییر و اصلاح قوانین نامطلوبی که برای جامعه و افراد نامناسب‌اند، باید به بحث و بررسی عالمانه پرداخت، ولی در عین حال، باید از قوانین موجود تا زمانی که تغییر نکرده‌اند و اصلاح نشده‌اند، تبعیت کرد.

اصول تربیتی:

سه اصل تربیتی مشترک از آرای کانت و افلاطون در راستای هدف بحث صیانت از قانون، قابل استنتاج است که در ذیل می‌آید:

۱. اصل آگاهی نسبت به مفاد قوانین: باید همگان نسبت به قانون موجود در جامعه آگاهی کامل داشته باشند تا بتوانند اعمال و رفتار خود را بر آن منطبق کنند.
۲. اصل آگاهی نسبت به ضرورت قانون‌مداری: علاوه بر آگاهی از قوانین، همگان باید به ضرورت اطاعت از قانون نیز آگاهی داشته باشند تا با منطقی مستدل و پشتوانه نظری محکمی به اطاعت از قانون بپردازند.
۳. اصل نگاه نقادانه نسبت به قوانین و محتوای آن‌ها: در صورتی که قانون موجود در جامعه مطلوب و شایسته نباشد، این وظیفه مردم و به‌ویژه فرهیختگان جامعه است که در مقام نظر با آن مخالفت کنند و درصدد اصلاح آن برآیند، اما همه موظف‌اند از قانون موجود تا زمانی که تغییر نکرده است، تبعیت کنند.

روش‌های تربیتی:

با توجه به آرای مشترک دو فیلسوف، هدف و اصول بیان شده، در این قسمت یک روش تربیتی استنباط شده است که عبارت است از:

۱. تعیین سهمیه‌ای در برنامه درسی علوم اجتماعی برای بحث درباره قانون: در این روش، با توجه به اصول سه‌گانه بالا، آگاهی نسبت به مفاد و ضرورت قوانین، و نیز نگاه نقادانه به محتوای قوانین، متریبان باید با مطالعه محتوای کتب و برنامه درسی خود با قوانین موجود شهروندی در جامعه و مدرسه آشنا شوند، از ضرورت قانون‌مداری آگاهی یابند و امکان نقد قوانین را نیز دریابند. قاعدتاً لازم است تا در تعیین این که بحث قانون تا کجا در محتوای درسی دانش‌آموزان وارد شود، مراحل رشد دانش‌آموزان هر مقطع، لحاظ گردد.

ب - دلالت‌های تربیتی دیدگاه افلاطون

با نظر به دیدگاه افلاطون و علاوه بر مواردی که در بالا ذکر شد، چهار دلالت تربیتی شامل دو اصل تربیتی و دو روش تربیتی استنباط شده است.

اصول تربیتی:

با توجه به دیدگاه افلاطون، دو اصل ذیل در رابطه با دلالت‌های تربیتی مفهوم صیانت از قانون استنتاج شده است؛

۱. *اصل احترام به قانون:* باید به قوانین حاکم بر جامعه و به‌خصوص سایر نهادها احترام گذاشت؛ زیرا جامعه چیزی غیر از قوانین حاکم بر آن‌ها نیست و در واقع این دو شامل یک مجموعه قوانین هستند.
۲. *اصل اولویت و تقدم مطلق قانون‌مداری:* نباید هیچ امری را برتر از اطاعت از قانون به شمار آورد، بلکه نخست باید قانون‌مداری را در نظر داشت.

روش‌های تربیتی:

در راستای استنتاج دلالت‌های تربیتی از آرای افلاطون، دو روش تربیتی در راستای هدفِ مفهوم صیانت از قانون که همان اطاعت مطلق از قانون است، در زیر آمده است:

۱. *تبیین ضرورت قانون‌مداری در محتوای برنامه درسی:* این روش از طرفی با اصل آگاهی نسبت به ضرورت قانون‌مداری که از اصول مطرح شده در بخش مشترک دلالت‌ها است، همخوانی دارد و از طرف دیگر نیز در راستای اصل احترام به قانون، که از اصول منتج از دیدگاه افلاطون است، بیان شده است. توضیح آن‌که در محتوای برنامه درسی باید با بیان مطالبی به دانش‌آموزان فهماند که به‌واسطه قوانین است که آن‌ها می‌توانند به زندگی، تدریس و تحصیل پردازند؛ پس باید به آن‌ها احترام بگذارند و این احترام به قوانین را در واقع احترام به شخصیت و منش خود قلمداد کنند.
۲. *ارائه الگوی عملی در اطاعت از قوانین آموزشی:* در هر حال باید به قانون وفادار بود و از آن تبعیت کرد و به تبع آن، مربیان در حیطه آموزشی خود باید به قوانین و آیین‌نامه‌های آموزشی عمل کنند و قانون‌شکنی نکنند. تعهد مربیان نسبت به این موضوع الگوی تعهد عملی و اولویت‌بخشی به اطاعت از قانون است. این روش در واقع در راستای اصل اولویت و تقدم مطلق قانون‌مداری که اطاعت مطلق از قانون است و از اصول منتج از دیدگاه افلاطون است، آمده است.

ج - دلالت‌های تربیتی دیدگاه کانت

با توجه به دیدگاه کانت و علاوه بر دلالت‌هایی که در قسمت مشترک آرای دو فیلسوف ذکر شد، سه دلالت تربیتی شامل یک اصل و دو روش تربیتی استنتاج شده است.

اصول تربیتی:

با توجه به دیدگاه کانت و هدف بحث اطاعت از قانون، و فارغ از اصول استنباطی مشترک، تنها یک اصل از آرای این فیلسوف در زمینه تبعیت از قانون، استنتاج شده است:

۱. اصل تفکر و گفتگو: باید فضا و بستر را برای روشن‌نگری و کاربرد عقل در مقام عمومی فراهم کرد. وظیفه فعالان نظام تربیتی، در وهله اول این است که زمینه و بستری را برای تفکر و بحث نظری افراد تدارک ببینند.

روش‌های تربیتی:

در این قسمت دو روش تربیتی با توجه به آرای کانت و متناسب با هدف و اصول بیان شده، استنتاج شده است.

۱. برگزاری جلسات آزاداندیشی: در راستای اصل تفکر و گفت‌وگو، در محیط‌های تربیتی باید مریبان به کمک متریبان در رابطه با مسائل و موضوعات موجود جامعه و افراد به برگزاری جلسات آزاداندیشی همت گمارند تا موجبات تفکر و دیالوگ بین آن‌ها فراهم شود.
۲. تأمل در بازبینی و اصلاح قوانین در مدرسه: این روش در واقع به اصل نگاه نقادانه نسبت به قوانین و محتوای آن‌ها که در قسمت مشترک بیان شد، ارتباط پیدا می‌کند. توضیح آن که قوانین موجود احتمالاً موهوم در مدرسه یا محیط تربیتی، باید توسط متریبان با همراهی مریبان مورد بازبینی و اصلاح واقع شوند.

جدول ۱- دلالت‌های تربیتی موضوع صیانت از قانون

کانت	افلاطون	افلاطون و کانت	
-	-	- اطاعت‌پذیری مطلق در برابر قانون	تعریف
-	-	- تبعیت از قانون در مقام عمل - بحث و بررسی عالمانه برای اصلاح قانون در مقام نظر	هدف‌ها
- اصل تفکر و گفتگو	- اصل احترام به قانون - اصل اولویت و تقدم مطلق قانون‌مداری	- اصل آگاهی نسبت به مفاد قوانین - اصل آگاهی نسبت به ضرورت قانون‌مداری - اصل نگاه نقادانه نسبت به قوانین و محتوای آن‌ها	اصول
- برگزاری جلسات آزاداندیشی - تأمل در بازمبانی و اصلاح قوانین در مدرسه	- تبیین ضرورت قانون‌مداری در محتوای برنامه درسی - ارائه الگوی عملی در اطاعت از قوانین آموزشی	- تعیین سهمیه‌ای در برنامه درسی علوم اجتماعی برای بحث درباره قانون	روش‌ها

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ورود به موضوع این مقاله، ناشی از دغدغه مشکل قانون‌پذیری در جامعه و ضرورت توجه به آن در آموزش‌های مدرسه‌ای بود. مراجعه به آرای کانت و افلاطون در امر صیانت از قانون، با هدف یافتن بایسته‌هایی تربیتی برای آموزش به فرزندان آحاد جامعه در مدرسه انجام شد، اما اینک پس از اتمام بررسی این گونه به نظر می‌رسد که این موضوع نیازمند تعمق بیشتری است. باید اذعان داشت که برای مواجهه اصولی با یک معضل اجتماعی کلان نظیر قانون‌گریزی، صرف جستجو در آراء و دیدگاه‌های نظری، قدمی مثبت اما بسیار ناکافی است. زیرا در بروز یک معضل در عرصه عمل عوامل بسیار - به انحاء مختلف - مؤثر هستند. صرف یافته‌های یک مطالعه نظری می‌تواند تنها جوانب محدودی از چنین موضوعی را روشن کند و کمترین توجه لازم آن است که به موازات توجه به آموزش قانون‌پذیری در نظام آموزشی جامعه‌ای نظیر ما، باید به عوامل و موانع ریشه‌ای مرتبط با قانون‌گریزی در میان مردم جامعه نیز توجه داشت. اگر چه پژوهش‌هایی در این باره انجام شده است که برخی در متن مقاله نیز اشاره شده است، اما

تأمل در ریشه‌های این موضوع در فلسفه قانون و قانون‌پذیری، فراتر از میزان و عوامل مؤثر در قانون‌مداری یا قانون‌پذیری قرار دارد.

پژوهش‌های انجام شده در عوامل مؤثر بر قانون‌گریزی در کشور ما، مؤید چند نکته است: عدم تبعیت افراد از قانون و عدم اعتبار قانون در نزد مردم (محسنی، ۱۳۷۵) و رنج جامعه ایرانی از عدم توجه به قوانین موجود (علی‌بابایی و فیروزجانیان، ۱۳۸۸، ص. ۹). به گزارش پژوهش‌های انجام شده، به ترتیب اولویت عوامل فرهنگ و تربیت خانوادگی، برخی از مجریان قانون، مشکلات اقتصادی و ضعف قوانین (فخرایی، ۱۳۸۶)، عوامل مؤثر در عدم رعایت قانون می‌باشند.

این یافته‌ها از یک سو مؤید نقش و تأثیر تعیین‌کننده تربیت در خانواده و مدرسه در امر قانون‌پذیری است. اما از سوی دیگر، این نتایج با یافته‌های برخی دیگر از پژوهش‌ها در نقش تحصیلات در مؤلفه‌های قانون‌پذیری از جمله مشارکت اجتماعی در تعارض قرار می‌گیرد. احمدی (۱۳۸۷) در بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت دانش‌آموزان به یافته‌های قابل تأملی اشاره دارد که مهم‌ترین آن، رابطه معکوس مشارکت دانش‌آموزان با تحصیلات والدین ایشان است؛ به گونه‌ای که هر چه میزان تحصیلات پدر و مادر دانش‌آموز بیشتر می‌شود، میزان مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان کاهش می‌یابد. یافته‌های دیگر عمق این فاصله را بیشتر می‌نمایند. میزان مشارکت دانش‌آموزان دارای مادر بی‌سواد و دانش‌آموزان دارای مادری با تحصیلات ابتدایی بیشتر از دانش‌آموزان دارای مادری با تحصیلات متوسطه است. به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که با وجود تأکیدی که مطالعات نظری و نیز در اجماع اجتماعی بر نقش مثبت آموزش بر قانون‌پذیری دارد، مشارکت اجتماعی به‌عنوان یکی از معرف‌های قانون‌پذیری در جامعه (فخرایی، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۳) با میزان تحصیلات و شهرنشینی (مؤید برخورداری از فرصت‌های بهتر و بیشتر آموزشی) در میان والدین و نیز دانش‌آموزان در مدرسه رابطه‌ای معکوس دارد.

همین امر باید توجه محققین را به یافتن ریشه‌های این اتفاق جلب کند. چه چیز موجب می‌شود که در این جامعه تحصیلات موجب دور شدن از مؤلفه‌های قانون‌مداری در جامعه شود؟ با توجه به این که تحصیلات، علی‌القاعده موجب افزایش آگاهی و نگرش عمیق در

مسائل می‌شود، لازم است تا کاهش مشارکت در افراد آگاه‌تر را در تجربیات ایشان و نیز در مسائل اساسی تر نظری درباره قانون جستجو کرد.

اگر بپذیریم که پیشینه تاریخی ستم حاکمان گذشته و مشکلات تمسک و اجرای قانون در جامعه به‌عنوان یکی از عوامل مهم بی‌اعتمادی به حکومت‌ها و قوانین، تجربه مشترک تمامی مردم در جامعه ایران است، با این حال این تجربه مشترک، تأثیرات یکسان بر اقشار مردم نداشته است؛ به‌گونه‌ای که تأثیر تحصیلات و آگاهی نیز عامل کاهش مشارکت اجتماعی است. به همین دلیل لازم است عمیق‌ترین عوامل یعنی مبانی قانون‌پذیری مورد توجه قرار گیرد. آنچه این مقاله در بررسی مبانی صیانت از قانون از منظر افلاطون و کانت در جستجوی آن بود و در نهایت نیز به استنتاج اصول و روش‌هایی برای آموزش و تمرین صیانت از قانون در مدرسه منجر شد.

اما بهره‌مندی از این یافته‌ها منوط به سازگاری برخی از مبانی فلسفه اجتماعی و فلسفه نظام آموزشی ایران با مواردی از مبانی و اصول به‌دست آمده می‌باشد. یافته‌های پژوهشی درباره نقش این مبنا در میزان قانون‌پذیری و صیانت از قانون در جامعه ایران بعضاً توضیح مستقیمی ندارند. اما تجربیات دیگر جامعه حاکی از وجود تفاوت در مبانی قانون‌پذیری در جامعه و فرهنگ ایران در مقایسه با مبانی قانون‌پذیری در اندیشه دو متفکر بررسی شده است که خود ریشه در گرایش‌هایی در فلسفه حقوق دارد.

کاتوزیان (۱۳۸۸) در مبنای قانون و ضرورت وجود آن در جامعه دو نگاه را مطرح می‌کند. نگاه اول قائل به ضرورت قانون و صیانت از آن به دلیل ایجاد نظم برای تداوم حیات و همبستگی جامعه است که متضمن تداوم حیات انسان است. نگاه دوم، به عدالت نظر دارد. عدالت بزرگ‌ترین آرمان بشر است و پیش‌فرض آحاد جامعه نیل به عدالت از طریق مراجعه به قانون است. در این دیدگاه مبنای قانون عدالت است. کاتوزیان نگاه اول را نگاه واقع‌گرایان و نگاه دوم را نگاه ایده‌آل‌گرایان می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص. ۴۰).

نگاه اول در آرای اندیشمندان مورد بررسی این مقاله افلاطون و کانت به روشنی قابل تشخیص است. در این دیدگاه ارزش قانون بر مفاد قانون تقدم می‌یابد و عدالت ذیل قانون تعریف می‌شود. بیان مشهور «قانون بد از بی‌قانونی بهتر است» نیز از چنین مبنایی برمی‌خیزد.

صیانت و اطاعت بی قید و شرط از قانون به عنوان یک اصل ضروری برخاسته از چنین مبنایی است. اشتراک نظر هر دو فیلسوف مبنی بر این که تا وقتی که قانون به هر دلیلی تغییر نکرده است، باید از آن اطاعت کرد، به روشنی این رویکرد را آشکار می سازد. مشروعیت قانون نیز از منظر این فیلسوفان به منبع تصویب آن پیوند می خورد. سقراط حرمت وطن را به عنوان مادر قوانین موجب حرمت و مشروعیت قانون می داند. افلاطون حاکم عاقل و کانت مردم را منبع مشروعیت قوانین می شناسند و قانون به پشتوانه این منابع باید بی قید و شرط اطاعت شود.

کاتوزیان (۱۳۸۸) نگاه دوم را بیشتر خاص ایده آل گرایان و ادیان می داند یعنی این که قانون باید عدالت را در هر موضوعی محقق سازد. در اینجا مفاد قانون بر نفس قانون بودن تقدم می یابد و «پیروان قانون در صورتی ناگزیر از اجرای آن اند که دستورهای حکومت را عادلانه ببینند. قاعده ای که متکی بر مبنای اصلی خود (عدالت) نباشد، فقط صورت قانون را دارد و اگر به ظاهر نیز اشخاص ملزم به اطاعت از آن شوند، در وجدان خویش تکلیفی در این باره ندارد. این نگاه «معتقد به وجود قواعدی والا و طبیعی هستند که برتر از اراده حکومت است» (صص ۲۰-۲۱).

اما در جامعه ما، کدام یک از این دو دیدگاه مبنای قانون محسوب می شود و مشروعیت دارد؟ یافتن این مبنا از آن حیث اهمیت دارد که در امر برنامه ریزی درسی و آموزشی این مبنا باید برای اخذ اصول و محتوا مورد استفاده قرار گیرد.

تحولات اجتماعی جامعه ایران به واسطه انقلاب مشروطه و ورود قانون با منشأ بشری و سپس تأسیس وزارت دادگستری و خارج شدن حل و فصل دعاوی از دست روحانیون در دوره پهلوی اول، جامعه را با دو گونه مبانی مواجه کرده است. به گونه ای که قوانین حتی در یک موضوع معین نظیر خانواده دارای مواد مختلفی است که برخی برخاسته از شریعت اسلام و برخی برگرفته از مجموعه قوانین کشورهای فرانسه و بلژیک است و همین امر دوگانگی هایی را در اجرای قانون برای محاکم و حتی اجرای قانون و مقررات توسط حکومت ایجاد می کند. در این موارد اعتبار مبنای قانون، میزان پذیرش و اطاعت از قانون را تعیین می کند. برای مثال می توان به نقض قانون کشف حجاب در دوران پهلوی توسط قشر مذهبی جامعه و یا بحث حجاب دینی که بنا بر نظر قانون و شرع، هر کدام به صورت جداگانه حدود و تعریف خاص

خودش را داشت، اشاره کرد. بروز چنین تعارضی در قوانین ناگزیر به انتخاب یکی از آنها می‌انجامد و قانون دیگر نقض می‌شود.

از سوی دیگر، نقض قانون و نیز نسبت اخلاق و قانون عوامل دیگری هستند که در مواردی به نقض قانون مشروعیت می‌بخشد و همین موارد اطاعت از قانون را از حالت اطلاق خارج می‌کند. چنین تبصره‌ای برای نقض قوانین و مقررات در دین پذیرفته است و موارد زیادی در قرآن و متن فقه وجود دارد و در قوانین اسلامی نیز لحاظ می‌شود. نظیر مجوز ضمنی شکار یا دزدی در شرایط اضطرار و خطر مرگ. در حوزه اخلاق، برای نمونه دیدگاه کلبه‌گداز در زمینه رشد اخلاقی - آخرین مرحله‌ی رشد اخلاقی نفی مطلق بودن تبعیت از قانون را نتیجه می‌دهد - نیز زیر پا گذاشتن برخی از قوانین در مواردی نشانه رشد اخلاقی است و افرادی که به این مرحله می‌رسند، اصول اخلاقی منحصر به فردی دارند که حتی ممکن است گاهی مخالف نظم اجتماعی مورد قبول اکثریت جامعه باشد (به نقل از ذاکری، ۱۳۹۱، ص. ۱۸). چنین رویکردی، اصالت مطلق قانون را زیر سؤال می‌برد و حتی در مواردی آن را به یک ارزش اخلاقی تبدیل می‌کند.

اینک می‌توان گفت که اگر از تجربیات تلخ تاریخی نیز عبور کنیم، به‌ویژه در صدساله اخیر، چندگانگی‌ها در مبانی، منابع و مفاد قانون به نوعی در سرگشتگی و تردید مردم در اعتماد به قانون و رعایت آن دارای سهم بوده است و نظام آموزشی به تبع این آسیب‌ها و غفلت متخصصان از ورود جدی به آن، در انجام رسالتش که به‌طور منطقی، افزایش انگیزه مشارکت اجتماعی است، با ناکامی و ناکارآمدی مواجه بوده است که هم اکنون نیز تا حدی ادامه دارد. این یافته‌ها مؤید آن است که در تلاش برای یافتن برنامه و محتوای مناسب آموزشی در موضوع قانون‌پذیری، شناخت موانع و درک ریشه‌های آن تقدم دارد. این امر به‌ویژه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در این باره را دارای اولویت می‌سازد. محورهای زیر از جمله مواردی است که می‌تواند جوانب لازم درباره موضوع را روشن سازد.

- یافتن مبانی و پیش‌فرض‌های گرایش به قانون‌گریزی در میان مردم جامعه ما
- مبانی فلسفی صیانت از قانون در متون دینی اسلام و استنتاج دلالت‌های تربیتی آن

-
- بررسی ریشه مفهوم صیانت از قانون در فرهنگ اسلامی - ایرانی و یافتن استلزامات تربیتی آن
 - بررسی تجربه‌های موفق در رعایت قوانین و مقررات در نهادهای آموزشی ایران.

منابع

- احمدی، حسین (۱۳۸۷). مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان و عوامل مؤثر بر آن. قابل دسترسی از طریق این آدرس: <http://vista.ir/article/291624>
- ارسطاطالیمس (۱۳۵۶). *اخلاق نیکوماخس*. (ابوالقاسم پورحسینی، مترجم؛ جلد: ۱). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- افلاطون (۱۳۵۴). *قوانین*. (محمدحسن لطفی، مترجم). تهران: چاپ کاویان.
- افلاطون (۱۳۶۶). *کریتون*. (محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، مترجمان). در آثار افلاطون (جلد: ۱؛ چاپ: ۲). تهران: انتشارات خوارزمی.
- افلاطون (۱۳۷۴). *جمهور*. (فواد رحمانی، مترجم؛ چاپ: ۶). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بار، ارهارد (۱۳۸۶). *روشن‌نگری چیست؟*. (سیروس آراین پور، مترجم). تهران: انتشارات آگاه.
- باقری، خسرو. سجادیه، نرگس. توسلی، طیبه (۱۳۸۹). *رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- برن، ژان (۱۳۶۳). *افلاطون*. (ابوالقاسم پورحسینی، مترجم). تهران: نشر هما.
- بریه، امیل (۱۳۵۲). *تاریخ فلسفه در دوره یونانی*. (علی مراد داوری، مترجم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بورمان، کارل (۱۳۷۵). *افلاطون*. (محمدحسن لطفی، مترجم). تهران: چاپ قیام.
- حسینی، میرسعید (۱۳۷۰). آغاز آشنایی با قوانین و مقررات: ویژگی‌های رفتاری کودکان دبستانی ۳. *مجله تربیت*، ۶۲، ۵۹-۵۸.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۸۳). سقراط همچون فیلسوف اخلاق. *مجله کیهان فرهنگی*، ۲۵-۲۴، ۲۰.
- دورانت، ویل. (۱۳۳۵). *تاریخ فلسفه*. (عباس زریاب خوئی، مترجم). تهران: چاپ تابان.
- ذاکری، زهره (۱۳۹۱). *نقد و بررسی رویکردهای تربیت اخلاقی در مقاطع سه‌گانه در مدارس دخترانه مبتنی بر دیدگاه کلبرگ*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت). دانشگاه تهران، تهران.
- راسل، برتراند (۱۳۷۳). *تاریخ فلسفه غرب*. (نجف دریابندری، مترجم؛ جلد: ۱؛ چاپ: ۶). تهران: چاپ کتاب پرواز.
- روحانی، حسن (۱۳۸۵). *گفتنمان: نقش آموزش و پرورش در انسجام اجتماعی*. *مجله علوم سیاسی راهبرد*، ۴۲، ۲۴-۵.
- ریم، آندراآس (۱۳۸۶). *روشن‌نگری «نیاز» فهم انسانی است*. (سیروس آراین پور، مترجم). در ارهارد بار، *روشن‌نگری چیست؟*، (صص ۶۳-۷۵)، تهران: انتشارات آگاه.
- علی‌بابایی، یحیی؛ فیروزجانیان، علی‌اصغر (۱۳۸۸). تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر قانون‌گریزی. *فصلنامه علوم انتظامی*، ۴۵، ۵۸-۷.
- فتحی و اجارگاه، کورش (۱۳۸۱). برنامه‌های درسی تربیت شهروندی: اولویتی پنهان برای نظام آموزش و پرورش ایران. *مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، ۱۴، ۲۰۶-۱۸۱.
- فخرائی، سیروس (۱۳۸۶). بررسی میزان قانون‌پذیری و عوامل مؤثر بر آن در شهر تبریز. *پیک نور*، ۵ (۱)، ۱۲۲-۱۱۱.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸). *مراقبت و تنبیه*. (نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، مترجمان)، تهران: نشر نی.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۸۰). *تاریخ فلسفه یونان و روم*. (سید جلال‌الدین مجتبیوی، مترجم؛ جلد: ۱؛ چاپ: ۴). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸). *فلسفه حقوق (تعریف و ماهیت حقوق)*. (جلد: ۱؛ چاپ: ۵). تهران: شرکت سهامی انتشار.

- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۶). در پاسخ به پرسش روشن‌نگری چیست؟. (سیروس آرین پور، مترجم). در ارهارد بار، روشن‌نگری چیست؟، (صص ۴۱-۲۹)، تهران: انتشارات آگاه.
- کیوانفر، شهرام (۱۳۸۸). اخلاقی بودن وظیفه اطاعت از قانون. *مجله حقوق*، ۳۹ (۳)، ۳۴۲-۳۱۷.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی. (منوچهر صبوری، مترجم). تهران: نشر نی.
- مجتهدی، کریم (۱۳۸۸). *افکار کانت*. (چاپ: ۲). تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- محسنی، منوچهر (۱۳۷۵). بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتار اجتماعی فرهنگی در ایران. *معاونت پژوهشی و آموزشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی*.
- محمودی، سید علی (۱۳۸۴). *فلسفه سیاسی کانت*. تهران: نشر نگاه معاصر.
- نقیب زاده، میرعبدالحسین (۱۳۷۴). *فلسفه کانت؛ بیداری از خواب دگماتیسم بر زمینه‌ی سیر فلسفه‌ی دوران نو*. تهران: انتشارات آگاه.
- وبر، ماکس (۱۳۷۳). *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری*. (عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، مترجمان). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ورنر، شارل (۱۳۴۷). *حکمت یونان*. (بزرگ نادرزاده، مترجم). تهران: انتشارات کتاب فروشی زوار.
- Brwon, J. (1996). *Multidimensional Citizenship*, Toronto: University of Toronto Press.
- Cox, O. C. (1944). Class and caste: A Definition and a Distinction, *The Journal of Negro Education*, 13(2), 139- 149.
- Davies, M. (2001). Explicit and implicit knowledge: Philosophical aspects, In N. J. Smelser & P. B. Baltes (eds.), *International Encyclopedia of the Social and Behavioral Sciences*. Amsterdam: Elsevier Science.
- Davis, K. and Moore W. E. (1945). Some Principle of Stratification, *American Sociological Review*, 10(2), 242-249.
- Galloway, D., Rogers, C. (1994). Motivational style: A link in the relationship between school effectiveness and children's behavior? *Educational and Child Psychology*, 11(2), 16-25.
- Given, L. M. (Ed.) (2008). *The Sage Encyclopedia of Qualitative Research Methods*, London: Sage.
- Houghton, S., Wheldall, K., Jude, R., Sharp, A. (1990). The Effects of Limited Private Reprimands and Increased Private Praise on Classroom Behavior in Four British Secondary School Classes. *British Journal of Educational Psychology*, 60(3), 255-265.
- Kant, I. (1955). *Foundations of the Metaphysics of Morals and what is Enlightenment?* (L.W. Beck, Trans). New York: Bobbs-Merrill Company.
- Kant, I. (1991). An Answer to the Question: "What Is Enlightenment?" in H. S. Reiss (Ed.). *Kant Political Writings* (pp. 54-60). Cambridge: Cambridge University Press.
- Lee, W. O. (1999). Qualities of Citizenship for the New Century: Perceptions of Asian Educational Leader. *CERC Studies in Comparative Education*, 14, 137-155.
- *Malaysia Education blueprint 2013-2025 (Preschool to post-secondary Education)* (2013), Ministry of education Malaysia: Kementerian Pendidikan.
- Prior, W. (1999). What is Means to be a "Good Citizen" in Australia: Perceptions of Teachers, Students, and Parents, *Theory and Research in Social Education*, 27(2).

-
- Rihoux, B. (2006). Qualitative Comparative Analysis, (Qca) and Related Systematic Comparative Methods: Recent Advances and Remaining Challenges for Social Science Research, *Journal of International Sociology*. (21), 670- 706.
 - Weber, M. (1958). The three types of legitimate rule, *Berkeley Publications in Society and Institutions*, 4(1), 1-11.
 - Weber, M. (2004). *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*, Bucharest: Antet Publishing House.